۱۴۹

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

الان بسم‌الله گفتم، یادم رفت چه می‌خواستم بگویم، البتّه فراموشی که اینقدر از آن می‌نالیم، گاهی اوقات به کمک ما می‌آید. در قرآن دارد که چه کسانی را چطور عذاب می‌کنیم. آنهایی که مأمور عذاب هستند جز امر خدا هیچ چیزی را نمی‌پذیرند. جای دیگر می‌گوید: آنهایی هم که امر خدا را اطاعت می‌کنند یعنی همین مأمورین آزار، مأمورین عذاب، آنها هم از فرشتگان خدا هستند. حالا خود فراموشی که گاهی ما را عذاب می‌کند، گاهی هم از آن نقش عذاب دور است. خداوند دیگر آن نقش را، آن وظیفه را از او می‌گیرد، به وظیفه‌ی فرشته بودنش رفتار کند، خود فراموشی که یک عذاب بود، به یک فرشته تبدیل می‌شود.

اوّل اینهایی که در حکومت‌های ظاهری مدّت‌ها شکنجه‌گر بودند، بعد متوجّه می‌شوند و این کار را رها می‌کنند. شکنجه‌گر هم حالا به‌عنوان مثال، اگر نه غیر از شکنجه‌گر هم هستند. برمی‌گردند به سمت آرامش، به سمت فرشته‌ای. در مورد فراموشی هم ما اگر آن وعده‌ها و قول‌هایی که در زمان غفلت، در زمان کفرمان انجام دادیم، اگر یادمان بیاید، همیشه عذاب می‌کشیم. این فراموشی اینجا یک فرشته است یعنی از گذشته‌ی خودمان فراموش می‌کنیم. خودِ این فراموشی را هم خدا می‌دهد، هیچ چیزی که بدون اراده‌ی الهی نمی‌شود. خداوند وقتی که یک گناهی را بخشید، دیگر نمی‌آید عواقبش را دنبال کند. می‌گوید هر چه بهتر که فراموش کند. بنده‌ی من که به او توبه دادم، بهتر این است که همه‌ی گذشته‌اش را فراموش کند. اینجاست که یک گناهکار تبدیل به یک فرشته می‌شود.

از نزدیک‌های خودمان بگیریم، حضرت مشتاق‌علیشاه از مشایخ حضرت نورعلیشاهِ اوّل بودند. ایشان اهل تربت حیدریه بودند ولی مقیم کرمان شده بودند. در آنجا به‌اصطلاحِ خیلی عوامانه هنگامی که می‌خواستند کسی را تحقیر کنند می‌گفتند: آقا مطرب است. موسیقی‌دان بود، تار می‌زد، لذّتی می‌داد. حالا چطور شد، دری به تخته خورد و خداوند از یک گوشه نگاه کرد، این را دید دلش سوخت (خدایا؛ استغفرالله) و مشرّف شد، از مشایخ هم شد. از او سِنّی هم دیگر گذشته بود، او را در کرمان به همان مطربی می‌شناختند. آنجا یک آخوندی هم بود که خیلی با درویش‌ها بد بود و با همین مشتاق‌علیشاه هم چون در ضمنش لقب که داده بودند ولی خیلی هم شایع بود، همه شهر او را می‌شناختند. با مشتاق‌علیشاه هم خیلی بد بود و خوشش نمی‌آمد اصلاً او را ببیند. یک حاج آقای کرمانی رفته بود به حج برگشت، خواست یک سوری بدهد، یک ولیمه‌ای بدهد. ولیمه را که داد، سفره چیدند، (آن آخوند که اسمش حالا یادم نیست و بهتر همین است که یادم نباشد برای اینکه خدا خواست که سوابقش فراموش بشود) این آخوند جایی که نشسته بود درست روبه‌روی آقای مشتاق‌علیشاه بود. مهمانی خیلی مفصّلی بود، ناهار که آوردند، سفره را چیدند همه شروع کردند، این

آقای مجتهد دست دراز نکرد به سفره. حالا ممکن است کسی گرسنه‌اش نباشد یک لقمه بردارد بخورد، یا نانی را تکّه‌تکّه، لقمه‌لقمه کند ولی دست به سفره دراز نکردن، این یک توهین به صاحب‌خانه حساب می‌شود و اینکه این نان را من خوشم نمی‌آید، نان حلال و خوبی نیست. حاج آقای صاحب‌خانه نگاه کرد دید این آقا که صدر مجلس است، دست به سفره نمی‌برد. آمد گفت: آقا! چرا میل نمی‌فرمایید؟ حضرت مشتاق هم روبه‌روی او بودند و شنیدند، گفت که من می‌دانم چرا آقا میل نمی‌فرمایند، بلند شد از سفره رفت. چون این آقا به‌واسطه‌ی اینکه او را هم در همین سفره بوده، می‌گوید این غذا دیگر خوراک ندارد. رفت بیرون. حالا ببینید، این واقعاً از اوّل بی‌خود فرشته‌ی عذاب بود، باید فرشته‌ی نجات گفت. چنان در این آقا اثر کرد که بلند شد و دنبال آن آقا رفت، فهمید. برای اینکه آقای مشتاق گفتند که من چون اینجا هستم ایشان دست به سفره نمی‌زنند. او بلند شد دنبال آقای مشتاق رفت. آقای مشتاق رفت تا در یک جایی یک قبرستانی نشست، این آخوند رفت جلو و سلامی کرد و دست‌بوسی و معذرت‌خواهی و بعداً چنان شد که همین آقا که دشمن بود، مرید حضرت مشتاق‌علیشاه شد، به دست ایشان مشرّف شد و او هم شیخ شد. اینطوری فرشته‌ی عذاب تبدیل می‌شود به فرشته‌ی نجات. سوابق او را فراموش کردم، همان بهتر که ما فقط ایشان را به‌عنوان حضرت مظفّرعلیشاه می‌شناسیم و از این قبیل فراوان هستند.

در اینها آن گذشته‌شان را خداوند (خدا که فراموشی ندارد ولی) اصطلاحاً فراموش می‌کند یعنی این را در راه سلوک، در راهش کمک می‌کند بطوری که حضرت مظفّرعلیشاه که قبلاً از علماء بودند، تبدیل می‌شود به حضرت مظفّرعلیشاه که ما اصلاً آن گذشته را یادمان می‌رود. خداوند همه‌ی وسایل برای درک معنا و درک معنویّت را فراهم کرده از همینطور وسایلی و با وجود این ما نفهمیم، خیلی عجیب است. أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَينَينِ وَ لِساناً وَ شَفَتَينِ وَ هَدَيناهُ النَّجْدَينِ(سوره بلد، آیات ۱۰-۸) خدا می‌گوید نه به‌عنوان منّت‌گذاری بر سر ما، به‌عنوان اینکه چقدر این کسی که با این همه چیزها توجّه نکند، سیاه‌دل است! البتّه می‌گویند:

بر سیه‌دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین در سنگ

حالا از اینها در تاریخ خیلی داشتیم و عجیب است که معکوس آن را هم داشتیم. کسانی که یک عمر در راه خدا بودند، یک‌مرتبه پایشان لغزید افتادند به راه شیطان. یا دو تا برادر هابیل و قابیل. هابیل بهشتی بود، قابیل اوّل که معلوم نبود بعد که این کار شد، معلوم شد. این است که برای ما، در راهی که می‌رویم، به‌قولی سَيَهْديهِم اِلىٰ دارَ الْبَوارِ این عبارت قرآن نیست ولی معنای آن است، به شعر می‌گوید. این راهی که چنان شخصی به ما نشان می‌دهد، این چنان شخصی، دار هلاکت است ولی خداوند به بعضی‌ها اینطور می‌گوید: همه‌ی شادی‌ها، همه‌ی لذّت‌های زمینی را چشیدید، گناهان را کردید، یک لحظه آن آخر توبه کردید، شما را بخشیدم. این دیگر کمال محبّت است.

آیات قرآن هم هر کدام به مناسبت یک واقعه‌ای است، نه اینکه مربوط به آن واقعه است، مثل اینکه به آن مناسبت یادآوری می‌شود، در همه‌ی این آیات اینطوری است. در قرآن خیلی کم از کسانی که در آن ضلالت ماندند، صحبت می‌کند. از معکوس چرا، معکوس کسانی هستند که در ضلالت بودند و هدایت شدند، از این اشخاص ذکر می‌کند. یکی تَبَّتْ يدا أَبي لَهَبٍ وَ تَبَّ (سوره المسد، آیه ۱)

ابی‌لهب هم عموی پیغمبر بود، خودش و زنش از دشمنان سخت حضرت بودند. یک روز کسی دید که زن ابولهب یک سنگ بزرگی دستش است دارد می‌رود. گفت: کجا می‌روی؟ گفت: محمّد کجاست؟ گفت: مسجد است. او گفت: می‌روم که این سنگ را به سر او بزنم. البتّه سوابق خوب خیلی داشت. بعد خداوند می‌گوید: تَبَّتْ یدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ، بریده باد دو دست ابی لهب. یا جاهای دیگری ذکر کرده. از قابیل هم ذکر کرده امّا از مردان خوب تکرار کرده، گاهی با اسم، گاهی نه. البتّه مکتبی که پیغمبر هدایت می‌کرد نه مکتب ملّا، الف، ب و اینها بود، مکتب یعنی روش و این روش شایسته‌ی پیغمبر بود، از اوّل عمر تا آخر فرشته‌ی نجات بود از فرشتگان گمراهی نبود، فرشته‌ی نجات بود که همه را نجات داد. از اوّل عمرش هم اوّل زندگی هم همانجا بود برای اینکه ما هر سِنّی که داریم همان سِنّ پیغمبر را نگاه کنیم و آنطور باشیم، نجات پیدا کردیم. حالا جامع همه‌ی این آرزوها و جامع همه‌ی این کارها، در این کلمه‌ی بسم‌الله نهفته است یعنی در عمل ما همه‌ی اینها را می‌گوییم بلاتشبیه مثل تئاتری که نشان می‌دهیم، قصّه‌ی آن را می‌گوییم ولی همه‌ی اینها در یک کلمه جمع می‌شود و آن کلمه‌ی لا اله الّا اللّه یا کلمه‌ی بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم است و این جمله‌ی بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم همین خاصیت را دارد، خداوند هم برای آن خاصیتی شناخته. به طریقی که یک‌بار پیغمبر ان‌شاءالله نگفت، مورد بازخواست قرار گرفت. حالا نمی‌دانم خداوند می‌خواهد با ما چه کار کند؟ هر کار می‌خواهد بکند، مال خودش است ولی ما می‌خواهیم که ان‌شاءالله خوب باشیم که با ما خوب رفتار کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۱)

*****

خواب یعنی رویا که غالباً مجموعه‌ای از افکار و عقاید و زندگی خودِ شخص در گذشته است، خیلی در این زندگی مؤثّر است. مثلاً به‌عنوان مثال فکر می‌کنیم وقتی یک درویشی مأموریت اداری، کاری پیدا می‌کند که می‌گویند برو در بجستان (بجستانِ خراسان) مأمور باش. این خودبه‌خود می‌داند که بالاخره یک روزی هم می‌رود بیدخت زیارت و برمی‌گردد. در فرمان اداری‌اش ننوشته ولی روال زندگی‌اش نشان می‌دهد آنجا که برود، به بیدخت هم می‌رسد. این مسأله در رویا و در خواب‌ها خیلی دیده می‌شود و این است که این خواب‌ها را اگر دقّت کنند و مایه‌ی الهی و فقری داشته باشد خودش معنی دارد و برنامه‌ی آینده‌اش را تعیین می‌کند. مثلاً همین مثالی که زدم، اگر این شخص مأمور بجستان شد آنجا کار می‌کرد، کارمند اداره‌ای بود، گاهی هم می‌رفت به بیدخت و می‌آمد. امّا اگر آنجا رفت، دو سال هم بود و بعد به تهران برگشت. از او پرسیدند: بیدخت هم رفتی؟ گفت: نخیر! نمی‌گویند خیلی نفهمی. درویشی در بجستان کار بگیرد، دو سال هم آنجا باشد و بعد بیدخت نرود، نمی‌شود! البتّه این مثال‌هایی هم که من می‌زنم، خودش خیلی شبیه به این است که کسی در تهران باشد، بی‌کار هم باشد، شب‌دوشنبه مجلس نیاید! شب‌جمعه مدّت‌ها مجلس نیاید! البتّه این را من برای این استفاده نگفتم ولی می‌شود چنین استفاده‌ای هم از آن کرد.

در مثال‌هایی که برای تعبیر خواب می‌نویسند، غالباً تعبیر خواب اگر درست باشد، از کسانی است که یا اعتماد و ایمان الهی دارند یا اینکه در مطالعات روانشناسی دقّت دارند. مثلاً در خواب هیچوقت آن خواسته و آن مطلبی که آن خواب می‌خواهد به آدم بگوید، آن خواب چیست نمی‌دانیم

چیست؟ ما البتّه می‌دانیم چیست ولی مثلاً وقتی می‌خواهند دنیا را مجسّم کنند، به طلا یا نقره نشان می‌دهند، یا آمریکا را نشان می‌دهند چون مرکز پول است حالا مثلاً یکی خواب می‌بیند که با طلا ازدواج کرده یا با آمریکا ازدواج کرده، اینها همه علامت خواسته‌ی او است و اگر درویش باشد چون یک مایه‌ی مذهبی دارد، الهام الهی است. به‌هرجهت اینکه قبلاً هم گفتم توجّه شما به آن ذکر که یاد خداست، یادآور کسی است که همه‌ی هستی را خلق کرده. اصلاً خودِ هستی یعنی «وجود» را خدا خلق کرده. حالا «وجود» به هر کسی که داده است. دراین‌صورت خواب‌های درویش‌ها هر چه درویش محکم‌تری باشد، درویشی که به دستورات عمل می‌کند بیشتر مقیّد به این باشد، آن خوابش تعبیر بیشتری دارد یعنی با تعبیر است و حتّی با همین وضعیت من خودم از بچّگی بر دو تا کابوس غلبه کردم یعنی به اینکه کابوس هم از خلقت خداوند است که آن حالا مفصّل‌تر است. به‌هرجهت به خواب هم باید اعتمادی کرد ولی به خواب خودِ آدم، نه اینکه دیگری برای آدم خواب ببیند که آن زیاد اثری ندارد، مگر اینکه یک ارتباط معنوی فی‌مابین باشد.

اینکه فرموده‌اند: به دستورات عمل کنید و ذکر را مرتّب موقع خواب بگویید، در تمام مدّتی که خواب هستید، خواب یک مقداری حواس را به‌اصطلاح استراحت می‌دهد ولی محو نمی‌شود به دلیل اینکه هست. به خیلی‌ها در خواب، یک حالاتی دست می‌دهد که اینگونه اشخاص یک ارتباطی با حقیقت دارند، ولو خودشان نفهمند. خودش نمی‌فهمد ارتباط الهی است ولی می‌فهمد یک معنایی هست که به او این چیزها را خبر می‌کند. حالا درویشی و دستوراتش را رفتار کردن، این خاصیت را دارد که از تمام خوبی‌های جهان هر چه بتواند، جذب می‌کند ولو خوبی‌هایی که در دسترسش نباشد، جذب می‌کند. خیلی‌ها دیدید چیزهایی، جاهایی که ندیدند، خواب می‌بینند و درست خواب می‌بینند همانطوری که هست. همه‌ی اینها نشان می‌دهد که آن تمرکزِ ذهنیِ شما بر روی معنای آن ذکر نگه‌دارنده‌ی شماست و تعلیم‌دهنده‌ی شما در همه جا است، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۰، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.